

Kutsiyet (111338)

Tafdil (190092)

MARMARA ÜNİVERSİTESİ
SOSYAL BİLİMLER ENSTİTÜSÜ
TEMEL İSLAM BİLİMLER ANA BİLİM DALI
HADİS BİLİM DALI

17 Kasım 2016

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA CELEN DOKÜ

SÜNNETE GÖRE TAKDİR VE TAFDİL MESELELERİ
VE FEDÂİL EDEBİYATI
(Doktora Tezi Projesi)

İBRAHİM KUTLUAY

İSTANBUL-1999

Tafdil
(Nesb-üvell arasında)

KCM

Boşdağı, Kitabu usul'id-din
s. 298

DIA Ktp. 297-U

ABD.U

Tafdil (posefiye)
- Fadiliyye (Ashabul-hadis)

Makedisi, el-Bed 5/149

(Fadiliyye bk. Hariciler) mad. var.?

Tafdil (imanda)

Meydani, Şahul-Ahde, s. 99

Tafdil

(mezhepleri)

الإعلام المبين في المفاضلة بين أهل الصفتين
أبو الخطاب محمد الدين عمر بن الحسين بن علي بن محمد بن فرح
ابن خلف الظاهري الشهير بابن دحية (336 في القاهرة) :

K22.103-104.

Tafdil

(Nesb-üvell arasında)

KCM

Boşdağı, Kitabu usul'id-din
s. 297

DIA Ktp. 297-U

ABD.U

Tafdil *

01161

Tafdil

Seffarini, Levami 2/298

301, 310 - 392

18 MART 1991

Tafdil

20 Eylül 1990

عزالدين عبدالعزیز بن عبدالسلام
منية الرسول وفضل الرسول

DIA ktp.

Tafdil

(Hz. Muhammed'in tafdil)

Boşdağı, Kitabu usul'id-din

s. 165

DIA Ktp. 297-U

ABD.U

Tafdil

Hz. İbrahim'in duası ve bunun cevabı:

... قال ابي جعفر النعماني ما قال ومن زريته ...
(24/2)

... Kizim Fatima, kalâm Sa'îyye.

ولقد الصطفينا في الدنيا ... (2/130)

ب. Topal

190092

TAFDÎL

¹ İBRAHİM KUTLUAY, Sünnete göre takdis ve tafdil meseleleri, Marmara Üniversitesi, Doktora, 2003

Tafdil

Sübki, Tabakat 19/295

18 MART 1991

ABBASIYE
ac (bak) Tafdil

B-topografya

Watt. İslam däv. teşk. devri, 195

Tafdil

عبدالقاهر البخراتي
- تفضيل الفقير الصابر على الغني

الشاكر
Sübki, Tabakat 5/140

Tafdil

10 MART 1991

ابن الزمخشري
- تحقيق الازلي في الكلام
على الرقيق الامير

Sübki, Tabakat, 9/191

Tafdil
(Nebi- melah)

KLM

Bağdadı, Kitabı usül'd-den
5, 295

DIA Rtp. 297-4

ABD.U

Tafdil

KLM

(Enbryanın melahere tafdil)

Bağdadı, Kitabı usül'd-den

s.166

DIA Rtp. 297-4

ABD.U

Tafdil

İbn Teymiyye, Mecma,
IV, 74

Tafdil

~~Efdaliyyet~~

KLM

Alusi, Ruhul-Meânî, III, 189-190

DIA Ktp, 297-211

ALU. R

Tafdil

KLM

(Enbryanın evliyayev tafdili)

Bağdadı, Kitabı usül'd-den
s.167

DIA Rtp. 297-4

ABD.U

Tafdil

İbn Teymiyye, Mecma,
I, 163-166

Tafdil (imanda)

Ibn Menda, K. Iman, I, 409

~~FADIL~~ Tafdil

ILUM

- Fādil'in (on dan daha asoyi olan)
Mefdūl'e iktidasi

Nevevi, Serhu'l-Misalin, c.3-s.172

Tafdil

K-Abdülcebbâr, Mütetabih,
s.145, 214

Tafdil

Ibn Hazm
el-Usul, 8-101-108

Tafdil

Ibn Ebî'l-Hadîd, Serhu
Mehcîl-belagâ,
1/7

Tafdil

(مستفاد)

حميدية الزمان بافضلية الرسول الاعظم
على سائر الانبياء بنص القرآن
محمد عارف الدمشقي
K22,I,422. (v2)

26 APRIL 1996

Tafdil (meliklerin tafdil'i)
Beydavi
Enuair, 2/85

26 APRIL 1996

Tafdil

Meydâni, Serhu'l-Atide, s.139

Tafdil

Ibn Ebî'l-Hadîd,
Serhu Mehcîl-belagâ
I, 109

Tafdil

Ibn Taymiyye, Buğyetul-
murtâd, s.223

20 MAYIS 1991

Tafdil (Kellām)
بداية السؤل في تفضيل الرسول
عبد العزيز بن عبد السلام عز الدين السلمي
التأني (v. 660/)
K22, I, 167. « قال الله تعالى لنبينا ... »

Tafdil KLM
(sahabe arasında)
Musa
Baf dadi, Kitabu usul d-din
s. 298 - 304
DIA Kap. 297-4
ABD. U

Tafdil
غاية الطلب في فضل العرب
محمد بن أبي الحسن محمد البكري (v.)
K22, II, 139.

26 EYLÜL 1998

455 Tafdil
قرة العين في فضائل الشيخين والصهرين والبطين،
أبو ذر أحمد بن إبراهيم الحلبي (1884)، أوله: الحمد لله الذي
طهر قلوب أهل السنة من الأدناس، رتبته على ثلاثة عشر فضلاء،
آخره في ذم الروافض :
K2. 1325.

421 Tafdil (Kellām)
نخبة الصحابة في فضل الصحابة،
يوسف بن محمد العبادي الحنبلي (776)
K2. 1213.

40 Tafdil (Ashabın tafalili) (Mechezper)
الإيمان الجلي في أبي بكر وعمر وعثمان وعلي، رضوان الله تعالى
عليهم أجمعين،
تقي الدين علي بن عبد الكافي السبكي الشافعي (756).
K2. I, 215.

Tafdil
Ibn Ebil-Hadid, Serhu
Mehci'l-belağ 20/221-
226

Tafdil (beyne'l-enbiyâ)
Alauddin b. Attar,
Fetâve'l-İmam Nevevi,
s. 306

Tafdil
Ebü Bekr es-Seybani
K-sünne, 2/566-604

Tafdil
Ibn Ebî Asım, K-sünne, II, 566-
618.

TAFDIL

(Muzh.T.)

إرسال الذذابة على مسألة الصحابة، في الرد على صلاح

اليمين^{اليمين} السيد عبد الله بن علي بن محمد اليمن الزيدي المعروف بالوزير

K22.I, 57-58.

الصنعاني (1146) ذ

Tafdil

KLM

Kadi Iyâd, es-Sifâ, I, 188,

307 - 308

تفضیلیته، عنوانی کلی برای افراد و فرقه‌هایی از مسلمین که حضرت علی (ع) را پس از پیامبر خدا برترین مردم روی زمین می‌دانند، و او را در احراز مقام امامت و خلافت شایسته‌تر از سه خلیفه پیشین یعنی ابوبکر، عمر و عثمان دانسته‌اند. و فرزندان و نوادگان وی را نیز بر دیگران برتری می‌دهند.

وجه تسمیه: اینان معتقدند که چون علی (ع) از دانشی بیکران، سبقت در اسلام و قرابت با پیامبر (ص) برخوردار است و هم چنین وی شجاعترین، سخی‌ترین، متقی‌ترین و آگاهترین مردم پس از پیامبر است، از این جهت بر دیگران برتری و فضیلت دارد و افضل الناس بعد رسول الله است و بر این اساس آنان را تفضیلیه (برتری دهندگان) نامیده‌اند.

سابقه تاریخی: سرچشمه اعتقاد به تفضیل علی (ع) به زمان خود پیامبر اسلام (ص) بازمی‌گردد. زیرا سابقه علی (ع) در پذیرش اسلام و ایمان به پیامبر (ص)، یکه تازی او در صحنه‌های نبرد حق علیه باطل، فداکاریهای بی‌دریغ علی (ع) در راه اسلام و پیامبر (ص)، اطاعت و فرمانبرداری در مقابل حق و پیامبر، اخلاق و سجایای انسانی او، شجاعت، تقوی، دانش گسترده، ظلم ستیزی و دستگیری او از ستمدیدگان زمینه‌هایی را فراهم می‌ساخت که فضیلت‌ها و سجایای اخلاقی و انسانی و اسلامی او را آشکار می‌نمود، آیاتی از جانب حق نازل می‌شد که مهر تأیید بر این فضیلت‌ها می‌زد، و پیامبر نیز در مواقع و مواضع بسیار، سخنانی درباره علی (ع) بیان می‌کرد که خواه ناخواه مقام او را بر دیگران برتری می‌داد، و از همان دیرباز اعتقاد به برتری او نسبت به دیگر اصحاب و حتی نسبت به تمامی مردم پس از پیامبر در دلها می‌کاشت و رشد می‌کرد. با بررسی اندکی در آثار تاریخی، کلامی، و روایات به خوبی روشن می‌شود که بخش گسترده‌ای از محققان برجسته اهل سنت و تمامی فرق شیعی به برتری مطلق و بی‌چون و چرای علی (ع) اعتراف قلبی و فکری داشته و دارند و آن را بروز داده‌اند گرچه به علت دشواریهای اجتماعی و سیاسی، اظهار آشکار این باور قلبی برای آنها چندان آسان نبوده است.

تجلی و نمود عینی و عملی این اعتقاد، موضوع مربوط می‌شود به پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام، زیرا مسأله جانشینی پیامبر (ص) این مطلب را در میان مسلمین مطرح ساخت که: چه کسی شایستگی احراز مقام امامت و خلافت پیامبر را دارا می‌باشد؟ این موضوع از نظر کلیه فرق شیعی بسیار روشن بود، زیرا بنا بر اعتقاد شیعیان، علی (ع) با بهره‌مندی از فضیلت‌های بسیار، سزاوار مقام خلافت و امامت است به ویژه که نص صریح از جانب پیامبر در دست است که وی را به جانشینی خود انتخاب کرده است و یا

لا اقل به رهبری او توصیه نموده است. واقعه غدیر خم و حدیث: مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ را بیشتر محدثین و مورخین تشیع و تسنن نقل کرده‌اند و جای هیچ شک و شبهه‌ای ندارد. در نظر شیعه علی و فرزندان او (ع) شایسته‌ترین مردم به مقام خلافت و جانشینی پیامبر هستند، زیرا آنان برترین مردم پس از رسول الله می‌باشند. از فرق شیعی که بگذریم بسیاری از گروههای اهل سنت، پاره‌ای از معتزله، و شماری از فرقه مرجعه اعتقاد به افضلیت علی (ع) و برتری او بر دیگر صحابه و بر سه خلیفه پیش از وی دارند. از این اعتقاد کلی که بگذریم، فرقه‌ها و گروهانی خاص در تاریخ اسلام به تفضیلیته شهرت یافته‌اند که در کتب ملل و نحل به این شرح عنوان شده‌اند: الف) نویختی و ابوخلف اشعری از دو فرقه بُتریه و صالحیه نام برده‌اند که اعتقاد به تفضیل علی و اولاد او (ع) داشته‌اند، این فرقه‌ها بعدها منشاء پیدایش زیدیه شدند. فرقه بُتریه پیروان کثیرالنواء کوفی (م ۱۶۹ق) معروف به ابتر بودند. و فرقه صالحیه پیروان حسن بن صالح بن حو همدانی ثوری کوفی (۱۰۰-۱۸۶ق) شمرده می‌شدند پیشکسوتان این دو فرقه عبارتند از: سالم بن ابی حفصه، حکم بن عتیبه، سلمه بن کهیل، ابوالمقدام ثابت الحداد که برخی از آنان از یاران امام سجّاد و امام محمد باقر و امام جعفر صادق (ع) بوده‌اند. اینان اعتقاد داشتند که علی (ع) برتر از دیگران پس از رسول خدا بود، او امام و جانشین پیامبر بوده است و به حق اولی به این مقام هم بود، اینان بیعت با ابوبکر و عمر را تنها یک خطا می‌دانند و درباره عثمان توقف کرده‌اند، مخالفین علی (ع) را اهل آتش دانسته‌اند اما معتقدند که علی (ع) خود امر خلافت را به شیخین (ابوبکر و عمر) واگذار کرد و این به منزله آن است که کسی حق خود را برای دیگری ترک کند، آنها که در ابتدا دعوت به ولایت علی (ع) می‌کردند، بعداً این دعوت را با ولایت ابوبکر و عمر به هم آمیختند و ضمن اعتقاد به برتری علی (ع) به احکام ابوبکر و عمر گردن نهادند و برخی از آنها در جنگ میان علی (ع) و مخالفینش اختلاف نظر پیدا کردند. برخی از آنها اهلیت ابوبکر و عمر را برای احراز مقام خلافت تأیید کرده‌اند و گفته‌اند که علی (ع) بدون کراهت و با رضا و رغبت امر خلافت را به آنها سپرد و ما راضی به رضای مسلمین هستیم. این گروه سرچشمه نخستین فرقه بُتریه هستند. اما از میان این فرقه‌ها فرقه‌ای دیگر سربرآورد به نام فرقه جارودیه که پیروان جارود بن زیاد بن منذر بن زیاد اعجمی بودند. اینها اعتقاد به تفضیل علی (ع) داشتند و کسی را شایسته مقام او نمی‌دانستند و معتقدند که هر کس حق علی (ع) را غصب کند و او را از مقام خلافت برکنار سازد کافر است و از این رو امت در ترک بیعت با علی کافر شدند و امامت پس از علی به فرزندان او امام حسن و امام حسین (ع) می‌رسد و سپس امر امامت در میان اولاد این دو به شوری است و هر کس از اولاد این دو امام، قیام کند و

TAFDİL (أ.), literally "superiority, the act of raising something to a higher level or degree". In grammar, it is the raising of a quality to a degree combining both the "comparative" and "superlative" functions of European adjectives, hence usually translated as "elative". Formally, the elative has the patterns *af'al*^m (masc.) and *fu'la* (fem.) with sound plurals (also *af'āl*^m and *fu'al*^m respectively), in an obvious but still unexplained parallelism with the colour and defect adjective patterns *af'al*^m and *fa'la*^m. The origins of the patterns remain obscure: Wehr, 598 ff. (summarised in Fleisch, 409 ff.) provides some circumstantial evidence to connect *af'al*^m with exclamatory formulae; Bravmann, 34, speculates, with no evidence at all, that *aḥsan* is a variant of *hasan* produced by a different resolution of the initial consonant cluster in **ḥsan* which would underlie both forms. However, no theories can account for the feminine forms, still less for the syntax and possible links with the *fi'l al-ta'adīdīyūb* or "verb of surprise", which also has the form *af'al* (in *mā af'alahu*, or *af'il* in *af'il bihi*).

The comparative and superlative senses are distinguished only syntactically, broadly a distributive structure (*af'al*^m *min*) for our comparative, and annexation (*af'al*^m *shay*^m, *af'al*^m 'l-*shay*ⁱ, *af'al*^m 'l-*ashyā*ⁱ) for the superlative (see Wehr, 572, and reference grammars for details), which is thus seen to have the same syntax as *kull* "all" and *ayy* "which". Wehr, 612, makes the important point that *af'al*^m forms are derived not only from simple "positive" adjectives but from any kind of word, even a verb.

The semantic and rhetorical features of the elative, as in other languages, are most complex. An interesting case is the occurrence of *af'al*^m in isolation, of which the best known example is *Allāh*^m *akbar*^m; Sibawayhi's [q.v.] "comparative" paraphrase *akbar*^m *min kull*^m *shay*^m (*Kutāb*, ed. Būlāq, i, 233, ed. Derenbourg, i, 199) clearly reflects the intuitive understanding of this expression, but is remarkable also for the way it delicately avoids the heresy implicit in a "superlative" paraphrase *akbar*^m *shay*^m / 'l-*ashyā*ⁱ, even though logically the two formulations might appear synonymous (*wa 'llāh*^m *a'lam*). Nor was Sibawayhi unaware of syntactical problems caused by comparing a thing with itself, as in *mā ra'ayt*^m *radjul*^m *aḥsan*^m *fi 'ayni*^m 'l-*kuhl*^m *minhu*^m *fi 'ayni*^m *zayd*^m (*ibid.*, i, 232/i, 199), a topic which detached itself as the "Kuhl question" (*mas'alat al-kuhl*) in later literature (see al-Mubarrad [q.v.], *al-Mukhtaḍab* iii, 248 ff., where there are also further references).

Bibliography: H. Reckendorf, *Arabische Syntax*, Heidelberg 1921, index, s.v. *Elativ*, *Komparativ*, *Superlativ*; H. Wehr, *Der arabische Elativ*, Wiesbaden [1953]; W. Wright, *A grammar of the Arabic language*, index, s.v. *Adjectives*; M.M. Bravmann, *The Arabic elative. A new approach*, Leiden 1968; al-Mubarrad, *K. al-Mukhtaḍab*, ed. M.'A.Kh. 'Uḍayma, Cairo 1964-8; H. Fleisch, *Traité de philologie arabe*, Beirut 1961-79, i, 408-15; M. Ullmann, *Arabische Komparativsätze, in Nachrichten der Akad. der Wiss. in Göttingen* (1985), no. 7; V. Cantarino, *Syntax of Modern Arabic prose*, Bloomington-London 1974-5, ii, 467-86.

(M.G. CARTER)

AL-TAFF, the desert region that lies west of Kūfa along the alluvial plain of the Euphrates. It is higher than the low-lying ground by the river and forms the transition to the central Arabian plateau. According to the authorities quoted by Yāqūt, *Buldān*, iii, 359, *al-taff* means an area raised above the surrounding country or fringe, edge, bank; the name is not found after the 13th century. The district contains a number of springs, the waters of which run

southwest (cf. Ibn al-Faḳīh, 187). The best known of these wells was al-'Udhayr. From its geographical position al-Taff was the scene of the first encounter between the Arabs and Persians (al-Ṭabarī, i, 2210, 2247; Ibn al-Aṭhīr, iii, 345, 351). The Sāsānid kings had stationed there feudal guardians of the frontier which was defended by forts (*maṣṣala*) and a great ditch (*khandaq*) which began at Hīt (Ibn Rosta, 107). On al-Taff lay al-Kādisiyya [q.v.] and also Karbalā' [q.v.], famous as the scene of the death of al-Husayn (Yāqūt, *loc. cit.*, and Bakrī, *Mu'djam*, ii, 456). The latter is accordingly referred to as *al-Maqtūl bi 'l-Taff* (cf. al-Mukhtār, in Ibn al-Aṭhīr, iv, 140; cf. also the poem quoted by Yāqūt, *loc. cit.*, and Ibn al-Aṭhīr, iv, 267). In later centuries, al-Taff is rarely mentioned (e.g. in Ibn al-Aṭhīr, vii, 379 in connection with the Ḳarṣaṭiān troubles), and the majority of the Arab geographers make no mention of it.

Bibliography: Given in the article; see also A. Musil, *The Middle Euphrates, a topographical itinerary*, New York 1927, 48, 351. (J.H. KRAMERS)

TĀFİLĀLT, with the *nisba* Filālī, pl. Filāla, the name of a district of southeastern Morocco, essentially comprising the broad basin of the Wādī Ziz, which runs into the fringes of the Sahara Desert (roughly between lats. 31° and 32° N. and longs. 3° 30' and 4° W.).

It consists of an alluvial plain 20 km/12 miles long and 16 km/10 miles broad, over which are scattered 200 *ḳṣūr* (or fortified dwellings of clay) surrounded by gardens and cultivated fields. Where irrigation from wells is possible, the soil is wonderfully fertile. The chief product of Tāfilālt is the palm-tree, of which there are several hundred thousand, and the most developed industry is the preparation of goat-skins by the use of the bark of the mimosa which yields a tanning gall. Filālī leather is famous and sought after throughout all North Africa. The population is dense, in the *ḳṣūr* of Tāfilālt it was estimated in 1920 at 150-200,000. The historical capital of Tāfilālt was Sidjilmāsa [q.v.] for the pre-modern political history of Tāfilālt). Here one may simply state that the district was the cradle of the dynasty of the 'Alawī or Filālī Sharīfs, who have ruled Morocco from 1041/1631 and the time of Mawlāy Maḥammad I al-Sharīf up to the present day [see 'ALAWĪS]. Many of these Sharīfs after the accession of their family to the throne remained in or returned to settle in Tāfilālt, where they may be counted by thousands. A *khāṭifa* of the Moroccan sultan traditionally represented the authority of the *makhzen* among them and in the valley of the Ziz.

After the establishment of the French Protectorate over Morocco, a French mission arrived at Tighmart, which has defences built at the end of the 19th century by Mawlāy al-Ḥasan; but its presence was immediately challenged by the local Ayt Atta confederation of Berbers under a claimant to power, al-Semlālī. The district was not re-occupied, by troops under Col. Giraud, till 1932.

The main urban centres of Tāfilālt are the administrative chef-lieu, Er-Rachida (al-Rāshīda), formerly Ksar Es-Souk (Ḳṣar al-Sūḳ) and, to its south, Erfoud, both now linked by a road across the High Atlas and Middle Atlas to Azrou (Azrū) and then Fès (Fās) and Meknès (Miknās). At 15 km/10 miles south of Erzou is Rissani, a *ḳṣar* built in the 18th century by Mawlāy Ismā'īl and an ancient centre for the caravan trade between southern Morocco and the Sahara and Western Sudan. In its environs are a large market, Bū 'Āmm; the *zāwiya* of Mawlāy 'Alī al-Sharīf, ancestor of the

KEM
190092

السيف المشهور

فشرحه

عقيدة أبي منصور

تأليف

تاج الدين أبي نصر عبد الوهاب بن علي بن عبد الكافي السبكي
المتوفى سنة ٧٧١ هـ / ١٣٧٠ م.

تحقيق

الدكتور مصطفى صائم يبرم

إستانبول ١٩٨٩

es-Seyfu'l-meshur fi serhi Akideti Ebi Mansur

ise diyoruz ki peygamberler hem küçük ve büyük günahlardan masumdurlar ve hem de şefaati vardır. Bu görüş üstad Ebu İshak'ın, İmam Ebu'l-Feth eş-Şehristani'nin, Kadi İyaz'ın ve babamın da tercih ettikleri görüştür. (Allah onların hepsine rahmet etsin)

Rasüller, Cebrail (a.s.) vasıtasıyla kendisine vahyedilen peygamberlerdir. Nebiler ise başka bir melek vasıtasıyla veya uykuda rüya gösterilmek suretiyle yahut da ilham gönderilmek yoluyla kendilerine vahyedilen peygamberlerdir. Keza bu Akide'nin sahibi şöyle demiştir: Nebinin kendisi için verilen emir konusunda vahiy alan peygamber, rasülün ise başkalarına verilecek emirler için vahiy alan peygamber olduğu şeklinde rasüller ile nebilere ayrı mütalaa etmemiz konusunda biz haklıyız. Lafzın türetilişi bu değerlendirmeye delalet eder. Nebi demek "haber alan" demektir. Rasul ise "başkasına gönderilen" demektir. Her rasul nebidir. Çünkü başkasına verilecek emir için gönderilecek vahiy ancak önce o peygamberin kendisine verilecek bir emrin vahiy ile olacaktır. Bunun aksi doğru değildir. (Yani her nebi rasul değildir.). Birçok nebi vardır ki rasül olarak gönderilmemişlerdir.

Sonra onların "zelle"leri de vardır. Bu kendilerine vahiy gelmeden önceki hatalarıdır. Davud (a.s.)un kendisine vahiy gelmesinden önce Uriya'nın zevcesi ile evlenmesi, yahut , Adem (a.s.)in Allah'ın ismine saygı göstermek için Allah'ın koyduğu yasağa uymamasında olduğu gibi daha faziletli olanı bırakıp ondan daha az faziletli olana meyiletmesi, hatta Allah bu konuda şöyle buyurmuştur: "Adem rabbına isyan etti ve azdı" ¹¹⁴ Yani Adem İblis'in "Doğrusu ben size öğüt verenlerdenim diye ikisine yemin etti" ¹¹⁵ ayetinde de belirtildiği gibi Allah'a yemin ettiğini görünce, hiç kimsenin Allah'a yalan yere yemin etmeyeceğini sandı ve Allah'ın ismine saygı gösterdi, yasağı terketti ve ağaçtan yedi. Bu Akide'nin sahibi şöyle demiştir: Bu zorlama yoluyla, yoksa ne kebare irtikabını ne de azgınlığı gerçekleştirmek için değildir. O (a.s.) bunlardan beridir. Nitekim Kur'an onun isyan etmediğine şahittir. Nitekim şöyle demektedir: "O unuttu" yani terketti "ve biz

114) el-

115) el-A'raf (7), 21 .

Tafdil

119-120

09 EYLÜL 1996

es-Seyfu'l-meshur fi serhi Akideti Ebi Mansur

onu azimli bulmadık" ¹¹⁶ yani kasden yaptığını görmedik. Bize göre doğru olan Peygamberlerde "zelle"nin muhal olduğudur. Gelen her fasıkta açıklanması uzun sürecek cevaplarımız vardır. Sana söylediğim bu sözü bir akid olarak muhafaza et.

En doğru olan, Muhammed (s.a.) in Adem'den ve Allah'ın diğer yaratıklarından eddal olduğudur. O Allah'ın mahlukatı arasında seçtiğidir. O, "yaklaştı ve sarktı da okla yay gibi hatta daha da yakın oldu" ¹¹⁷ denecek kadar Allah'ın sevgilisi. En üstün salat ve selam onun üzerine olsun. Ondan sonra peygamberler, mahlukatın en faziletlieleridir.

[Tafdil meselesi]

Muhammed ümmetinin en faziletli Ebu Bekir'dir. Sonra Ömer, sonra Osman, sonra da Ali (r.a.) gelir. Daha sonra insanoğlunun peygamberler gibi havassı gelir ki bunlar da meleklerin havassından üstündür. Meleklerin havassı insanoğlunun avamından üstündür. Bu Akide'nin sahibine göre, insanoğlunun avamı da meleklerin avamından üstündür.

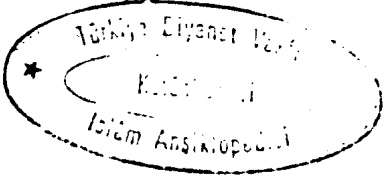
Rafizilere gelince onlar, Ali'yi Ebu Bekir'e ve diğer sahabilere tafdil etmektedirler. Bu Enes b. Malik (r.a.) den rivayet edilen bir hadise dayanarak böyle yapmaktadırlar. Enes şöyle demiştir: Peygamber (s.a.) nın huzurunda oturuyorduk. Birden kızarmış bir kuş getirildi. Peygamber "Ya rabbi senin katında mahlukatının en sevgilisini bana gönder de benimle birlikte bu kuştan yesin" diye dua etti ve Ali ona geldi. ¹¹⁸ Rafizilere göre Ali sahabenin en cesuru, küfürden en uzak olanı ve en bilgilisidir. Ehl-i sünnet ise peygamber (s.a.) in şu sözüne dayanmaktadır: "Ebu Bekir'in size üstünlüğü orucunun, namazının çokluğundan değildir, onun size üstünlüğü onun kalbine çöken şeyden dolaydır." ¹¹⁹ Bu, onun onların en faziletli olduğu konusunda sarih

116) Ta Ha (20), 115.

117) en-Necm (53), 8-9.

118) Tirmizi, Menakıb 2.

119) el-Acluni, Keşfu'l-hafa 2/266 . Bu hadisin İhya'da zikri geçmektedir. İhya'nın hadislerini tahric eden el-İraki bu hadisi merfu görmediğini ifade etmiştir.



الزَّيْدِيُّونَ

تأليف

دكتور

محمد محمود وصفي

أستاذ الفلسفة الإسلامية

كلية الآداب — جامعة الإسكندرية

الطبعة الثانية

١٤٠٤ هـ - ١٩٨٤ م

الناشر

الرضا للعلوم العربية

Reyhan b. Alin

65 ad.

Tafdil

09 EYLÜL 1996

Mısır Ek 85

— ٣٠٥ —

آية المباهلة : « فقل تعالوا ندعو . . . ثم نبتل فنجعل لعنة الله على الكاذبين » (آل عمران : ٦١) والذي يدل على فضله من جبة الاخبار كثيرة نتخير منها أموراً خمسة :

خبر الطير : (اللهم أئتنى بأحب خلقك اليك يأكل معي من هذا الطير) حين أهدى إليه طائر مشوى فجاء على .

حديث المؤاخاه : أخى بين الصحابة ثم أخى النبي بين نفسه وبين علي ، حديث الراية لأعطين الراية غدا رجلا يصبه الله ورسوله ويحب الله ورسوله كرازا غير فرار فأعطاه لعلي فاقترح باب الحصن .
خبر ذى الندية وقول الرسول يقتله خير الخلق .

خبر عن عائشة اذ أقبل أمير المؤمنين فقال النبي : (هذا سيد العرب ، فقالت عائشة : ألسنت أنت سيد العرب يا رسول الله ؟ : قال أنا سيد المؤمنين وهذا سيد العرب .

النوع الثالث : أمور علمية وعملية :

أما العلمية فهو أعلم الصحابة وقال فيه الرسول : انا مدينة العلم وعلى بابها وقوله : أقضاكم على .

وأما العملية فسبقته للإيمان وهو أكثر الصحابة جهادا ، ومن الأمور العملية ما يتصل بشخصه فهو أقرب الناس إلى النبي ولا يقال العباس لأن عبد الله وأبو طالب شقيقان بخلاف العباس ، ولم يكن لأحد من الصحابة أولاد من بنات النبي غيره .

٤ — الطريق إلى امامة اولاده :

(أ) الطريق إلى امامة الحسنين : قول الرسول : (الحسن والحسين امامان قاما أو قعدا) ذلك هو معتمدنا في التنصيب على امامتها .

(م ٢٠ — الزيدية)

— ٣٠٤ —

ولا عبرة بالمسالك الفاسدة التي تكلفتها الامامية لاثبات امامته نحو حمل أولى الأمر بتخصيصها لعلي في قوله تعالى : « أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم » أو اضافة الشهادتين الى حديث الغدير أو القول في نهاية الحديث هو وصي وخليفتي من بعدى وانما مقصدهم الوحيد من دعوى النص الجلى الطعن في الصحابة وتفسيرهم واكفارهم ، ولا حجة لهم في استنادهم لقول الرسول : من خرج على امام الحق فهو فاسق ، لأن عليا لم يقيم بالامامة أصلا حتى يعد الخروج عليه فسقا ، وانما المشهور عن أمير المؤمنين الترضية والترحم عليهم وموالاتهم وهذا هو المختار عندنا .

٣ — الكلام في التفصيل :

مذهب أئمة المعتزلة وعلماء الزيدية أن أمير المؤمنين أفضل الصحابة، ومن قال بأفضليته من الصحابة الزبير وحذيفة ابن اليمان وجابر ابن عبد الله وعمار وسلمان وأبو ذر والمقداد .

وأفضليته ثابتة بأيات من القرآن خمس :

« قل لا أسألكم عليه أجرا الا المودة في القربى » (٢٤) (الشورى : ٢٣) .

« فان الله هو مولاكم وجبريل وصالح المؤمنين » (التحريم : ٤) .

« انما وليكم الله ورسوله « . . . ويؤتون الزكاة وهم راكعون » (المائدة : ٥٥) .

« وتعيها اذن واعية » (الحاقة : ١٢) (سألت الله أن يجعلها

أذنك يا علي) قال علي : فما نسيت بعد ذلك شيئا أبدا .

(٢٤) التفسير السنن للآية لا أسألكم على دعوتى لكم الى الاسلام اجرا وانما ان تراعوا قرابتي لكم وحتى ان حملت الآية على وجوب مودة اقرباء النبي فانها عامة في آله وليست خاصة في علي .

مجموع فتاوى

شيخ الاسلام احمد بن تيمية

قدس الله روحه

جمع وترتيب الفقيه الى الله

عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي الحنبلي

وساعده ابنه محمد وفقهما الله

المجلد الرابع

طبع بأمر

حضرة صاحب الجلالة الملك المؤسس

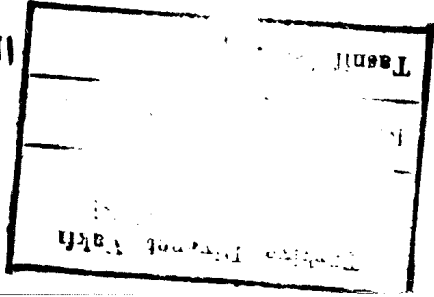
سعود بن عبدالعزيز آل سعود

وعلى نفقته الخاصة

الطبعة الاولى

١٣٨١ هـ

مطابع الرياض



Tarandi

421 v2

09 EYLUL 1996

سئل :-

عن قول الشيخ «أبي محمد عبد الله بن أبي زيد، في آخر (عقيدته) وأن خير القرون القرن الذين رأوا رسول الله صلى الله عليه وسلم، وآمنوا به ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم. وأفضل الصحابة، الخلفاء الراشدون المهديون أبو بكر، وعمر، وعثمان، وعلي. فما الدليل على تفضيل أبي بكر على عمر؟ وتفضيل عمر على عثمان، وعثمان على علي؟ فإذا تبين ذلك فهل تجب عقوبة من يفضل المفضل على الفاضل أم لا؟. بينوا لنا ذلك: بيانا مبسوطا مأجورين ان شاء الله تعالى.

فأجاب :-

الحمد لله رب العالمين. اما تفضيل أبي بكر، ثم عمر على عثمان وعلي: فهذا متفق عليه بين أئمة المسلمين المشهورين بالامامة في العلم والدين: من الصحابة، والتابعين، وتابعيهم؛ وهو مذهب مالك وأهل المدينة، والليث بن سعد، وأهل مصر، والاوزاعي، وأهل الشام، وسفيان الثوري، وأبي حنيفة، وحماد ابن زيد، وحماد بن سلمة، وأمثالهم من أهل العراق. وهو مذهب الشافعي واحمد، واسحق، وأبي عبيد، وغير هؤلاء: من أئمة الاسلام الذين لهم لسان صدق في الامة. وحكى مالك اجماع أهل المدينة على ذلك فقال ما أدركت أحدا ممن اقتدى به يشك في تقديم أبي بكر وعمر.

وسئل :-

عمن يقول: لا أفضل علي على غيره؛ وإذا ذكر «علي» صلى عليه مفرداً، هل يجوز له أن يخصه بالصلاة دون غيره؟

فأجاب :-

ليس لاحد أن يخص أحداً بالصلاة عليه دون النبي صلى الله عليه وسلم، لا أبا بكر، ولا عمر، ولا عثمان، ولا علياً، ومن فعل ذلك فهو مبتدع، بل إما أن يصلي عليهم كإمام أو يدع الصلاة عليهم كإمام.

بل المشروع أن يقول: «اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم إنك حميد مجيد، وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم في العالمين إنك حميد مجيد».

ومن قال: لا أفضل علي على غيره فهو مخطيء مخالف للادلة الشرعية.

والله أعلم.

١٥

190092

10 MAY 19 2007

تفضيل:

- ١ - تعريف: التفضيل هو ترجيح أحد الأمرين لخاصة فيه.
- ٢ - حكمه: يختلف حكم التفضيل باختلاف سببه، فإذا كان سببه مشروعاً كان التفضيل مشروعاً، وإذا كان سببه غير مشروع كان التفضيل غير مشروع.
- ٣ - أسباب التفضيل: يكون التفضيل لأسباب كثيرة، منها ما هو مشروع ومنها ما هو غير مشروع.

أ - الأسباب المشروعة للتفضيل: من الأسباب المشروعة للتفضيل ما يلي:

- (١) تفضيل الله تعالى: وهو أمر تعبدية، كتفضيل الله تعالى الصلاة على سائر العبادات البدنية، وتفضيل شهر رمضان على بقية الشهور، وتفضيل مكة المكرمة على سائر البلاد، وتفضيل محمد ﷺ على سائر الخلق، وهكذا.

(٢) الحب الذي لا يبني على سبب مشروع: لا يجوز التفضيل بسبب الحب الذي ليس له سبب مشروع، نعم للمرء أن يحب أو يبغض كما يشاء، لأن الحب والبغض أمر لا يملكه الإنسان، ولكن لا يجوز له أن يبني على هذا الحب مفاضلة إلا إذا توفر لهذه المفاضلة سبب مشروع.

(٣) سرور النفس الذي لا يبني على أمر مباح، كسرور النفس بمجالسة الغانيات، أما إذا كان مبنياً على أمر مباح فهو سبب مشروع، كسرور النفس بأكل الأطعمة الطيبة المذاق، ولبس الثياب الفاخرة، ونحو ذلك.

٤ - المفضل: التفضيل في حقيقته اختيار لما هو أفضل في نظر المفضل، ولذلك فإنه لا يتم إلا من ذي اختيار، ومن هنا فإن التفضيل لا يكون إلا من الله تعالى أو من الإنسان، والله أن يفضل من مخلوقاته ما شاء، ولكن ليس للعبد أن يفضل إلا ما كان مباحاً في الأصل، أو محظوراً لتوقي محظور أشد منه.

٥ - المفضل: المفضل إما أن يكون شخصاً أو زماناً أو مكاناً أو عملاً.

أ - تفضيل الأشخاص:

(١) تفضيل الله الأشخاص: لقد فضل الله تعالى الأنبياء على غيرهم، وفضل بعض الأنبياء على بعض، كما قال تعالى في سورة البقرة/٢٥٣ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ وفضل رسول الله محمداً ﷺ على سائرهم، ففي الحديث عنه ﷺ أنه قال (أنا أكرم الأولين والآخرين على الله ولا فخر)^(١)، وفضل صحابة رسول الله ﷺ على غيرهم من أمة محمد، ففي الحديث عن رسول الله ﷺ (لا تسبوا أصحابي، فلو أن أحداً أنفق مثل أحد ذهباً ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه)^(٢)، وفضل الأمة الإسلامية على غيرها من الأمم، ففي الحديث عنه عليه الصلاة والسلام (نحن الآخرون السابقون يوم القيامة)^(٣) وفضل المتقين من أمة محمد على غيرهم، فقال تعالى في سورة الحجر/٤٥ - ٤٦ ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَأَمِينٍ﴾.

(١) الترمذي في المناقب باب رقم/٣.

(٢) البخاري ومسلم في فضائل الصحابة.

(٣) البخاري في الجمعة باب فرض الجمعة، ومسلم في الجمعة باب هداية هذه الأمة ليوم الجمعة.